

تحلیل استعاره مفهومی زمان در دیوان شمس تبریزی

Analysis of the Conceptual Metaphor of Time in Shams Tabrizi's Lyric Poems

Yousef Mohammadnezhad Alizaminin⁻
Nasim Amirnezhad⁻

یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی⁻
نسیم امیرنژاد⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

چکیده

Abstract

Time is a key concept in Islamic mysticism that has been conceptualized in different ways and reflected in mystical texts under the influence of mystics' lived experiences. By studying this concept and how it is conceptualized and represented in the works of mystics, a more accurate analysis of the attitudes and experiences of the owners of these works in different situations and times can be offered. Therefore, in the present article, we intend to answer the question of how and under what influence Rumi defined the concept of time in the studied poems by examining and analyzing the application of the concept of time and some related linguistic interpretations in the first volume of Shams. Has conceptualized contexts. The analytical approach of this research is Lakoff and Johnson's theory of conceptual metaphor, which from the point of view of cognitive linguistics, in explaining the concept of "time", have introduced the primary idea of "time is object" and the secondary ideas of "time is moving and fixed". The result of this research shows that Rumi described time with the ideas of "time as a moving object", "time as a fixed object", "time as an enclosed space and space", "time as a treasure" and "time". As a human being^۳.

زمان، یک مفهوم کلیدی در عرفان اسلامی است که تحت تأثیر تجربه های زیسته عرفا به گونه هایی متفاوت مفهوم سازی شده و در متون عرفانی بازتاب یافته است. با مطالعه این مفهوم و چگونگی مفهوم سازی و بازنمایی آن در آثار عرفا می توان تحلیلی دقیق تر از نگرش ها و تجارب صاحبان این آثار در موقعیت ها و زمان های مختلف عرضه کرد. از این رو در مقاله پیش رو برآنیم تا با بررسی و تحلیل کم و کیف کاربرد مفهوم زمان و برخی تعبیر زبانی مرتبط با آن در جلد اول کلیات شمس به این پرسش پاسخ دهیم که مولوی مفهوم زمان را در اشعار مورد بررسی چگونه و تحت تأثیر چه زمینه هایی مفهوم سازی کرده است. رویکرد تحلیلی این پژوهش نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است که از منظر زبان شناسی شناختی در تبیین مفهوم «زمان»، انگاره اولیه «زمان شئی است» و انگاره های ثانویه «زمان شئی متحرک و ثابت است» را مطرح کرده اند. حاصل این پژوهش نشان می دهد که مولوی زمان را با انگاره های «زمان به مثابه شئی متحرک»، «زمان به مثابه شئی ثابت»، «زمان به مثابه مکان محصور و فضا»، «زمان به مثابه گنج/ اندوخته» و «زمان به مثابه انسان» مفهوم سازی کرده است.

Keywords: Conceptual Metaphor, Time, Mapping, Shams Lyric Poems.

کلیدواژه ها: استعاره مفهومی، زمان، نام نگاشت، غزلیات شمس.

*. Assistant Professor, Institute of Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author); mnezhad.y@gmail.com

— Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Institute of Language and Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran; nasimoamir@yahoo.com

— استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول); mnezhad.y@gmail.com

— دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران; nasimoamir@yahoo.com

۱. مقدمه

«زمان» مفهومی چند وجهی، پیچیده و تعریف‌گریز است که در تاریخ تفکر بشر همواره مورد توجه بوده است و اهالی فلسفه، کلام، عرفان و زبان هر یک کوشیده‌اند تعریفی از این مفهوم ارائه کنند. ارسطو مبنای زمان را حرکت و تغییر می‌داند و قائل به اندازه‌پذیری زمان است. او زمان را «تعداد حرکت، نسبت به قبل و بعد» (ارسطو، ۱۳۶۳: ۱۶۰) تعریف می‌کند و حرکت و زمان را منطبق بر هم می‌داند و می‌گوید: «ما حرکت و زمان را به اتفاق هم درک می‌کنیم» (همان: ۱۵۹). او همچنین تصور زمان را معطوف به ذهن انسانی می‌داند و بر این باور است که اگر ذهنی در میانه نباشد، زمانی نیز نخواهد بود؛ یعنی از آنجا که زمان، شمارش مقدار حرکت است، اگر نفس شمارنده‌ای وجود نداشته باشد، زمان به معنی اخص کلمه وجود نخواهد داشت (نک. کاپلستون، ۱۳۸۰: ۳۶۹؛ نقل از: شکری، ۱۳۹۷).

«آلبرت انشتین روزی گفته بود زمان همان چیزی است که مردم بر روی عقربه‌های ساعت خود می‌بینند. سنت آگوستین نیز اظهار کرده بود تا زمانی که از من بپرسند زمان چیست، می‌دانم زمان چیست؛ اما آن گاه که از من بپرسند زمان چیست، دیگر نمی‌توانم پاسخی بدهم. شعار اصلی هوسرل، فیلسوف پدیدارشناس، این بود: حرکت به سوی خود اشیاء. پیش از او فیلسوفانی همچون کانت گفته بودند که نمی‌توان شیء فی نفسه را دریافت؛ اما با رویکردی پدیدارشناسیک نمی‌توان «خود» زمان را تعریف کرد، بلکه ظهور و ارتباط آن با دیگر پدیدارها ... است که آن را دریافت پذیر می‌کند» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

در نظر لیکاف و جانسون زمان مفهومی پیچیده و غنی دارد و «بر حسب خود مفهوم‌سازی نمی‌شود، بلکه مفهوم‌سازی آن عمدتاً استعاری و

کنایی است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۰۶). این دو معتقدند حتی اگر زمان وجود واقعی داشته باشد ما قادر به مشاهده آن نیستیم و آن را بر اساس تکرار منظم رویدادها و به وسیله کنایه و استعاره تعریف می‌کنیم، درک و شناخت ما از زمان، حاصل درک و شناخت ما از رویدادها و تجربیات مادی ماست؛ به عبارتی «ما هیچ مفهوم کاملاً روشنی از زمان-درذات- خود نداریم. هرگونه فهمی که ما از زمان داریم وابسته به مفاهیم دیگر همچون حرکت، فضا و رویدادهاست» (همان: ۲۰۶).

«در نتیجه، ویژگی‌های لفظی در تعریف ما از مفهوم زمان، نتیجه‌ی ویژگی‌های رویدادهاست: زمان جهت‌مند و برگشت‌ناپذیر است، چون رویدادها جهت‌مند و برگشت‌ناپذیرند. رویدادها نمی‌توانند «روی ندهند». زمان پیوسته است چون رویدادها را پیوسته احساس می‌کنیم. زمان بخش‌پذیر است، چون رویدادهای تناوبی آغاز و پایان دارند. زمان را می‌توان اندازه گرفت، چون تکرار رویدادها را می‌توان شمارش کرد» (همان: ۲۰۹).

همچنین مطابق نظر لیکاف و جانسون «استعاره‌های مفهومی یکی از ابزارهای بنیادی فکر ماست؛ ابزار اصلی خرد انتزاعی، وسیله‌ای که با آن ساختار استنباطی حوزه‌های عینی را در حوزه‌های انتزاعی به کار می‌بریم؛ این گفته هم درباره‌ی زمان و هم هر حوزه‌ی انتزاعی دیگر نیز صادق است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۳۰). بر این اساس در مقاله پیش رو بر آنیم تا به این پرسش کلیدی پاسخ بدهیم که مولوی مفهوم انتزاعی زمان را در دیوان شمس چگونه و تحت چه زمینه‌ها و تجربه‌های فردی مفهوم‌سازی کرده است؟

۲. پیشینه پژوهش

گراهارد بوئرینگ، از دانشگاه ییل، در مقاله «مفاهیم زمان در تصوف ایرانی» با اشاره به رازناکی زمان،

دارد. مهم تر از همه اینکه از نظر عرفا، از طریق علم رسمی نمی‌توان به عدم و عالم بی‌زمان بار یافت (ر.ک: شجاری، ۱۳۸۸).

رویکرد نویسندگان مقاله های مذکور، صرفاً رویکردی توصیفی در تبیین جایگاه مفهوم زمان در کلام متصوفه و عرفای اسلامی بوده است؛ در حالی که مقاله پیش رو به دنبال تبیین این مفهوم با رویکردی میان رشته ای است. افزون بر آن، نویسندگان این دو مقاله در تحلیل مفهوم زمان در عرفان صرفاً اشاره ای کوتاه به دیدگاه مولوی در باب این مفهوم کرده اند که نیازمند توضیح و تبیین دقیق تری است؛ مقاله حاضر در صدد است با تمرکز بر جلد اول دیوان شمس تحلیلی کامل تر از این مفهوم در شعر و سخن مولوی ارائه کند.

۳. چارچوب نظری و روش پژوهش

۳-۱. استعاره مفهومی

جورج لیکاف و مارک جانسون، در دهه هشتاد میلادی با رویکردی شناختی به استعاره، به نقد دیدگاه سنتی استعاره پرداخته و با تعریفی متفاوت از این پدیده مدعی شدند که «استعاره مختص زبان ادبی نیست و اساساً موضوعی زبانی نیست، بلکه اندیشگانی و مفهومی است که در ذهن جای دارد و نه در زبان. آن ها کاربرد روزمره زبان را نیز از استعاره بی نیاز ندانستند و دیدگاه سنتی را که استعاره را آرایه ای ادبی، تزئینی و حاشیه ای می داند، به چالش کشیدند» (گلفام، کرد زعفرانلو کامبوزیا و حسندخت فیروز، ۱۳۸۸: ۱۲۲). از نظر آنها «جوهر و اساس استعاره درک کردن و تجربه کردن «چیزی» بر اساس «چیز دیگری» است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۶). در واقع «هرگاه حوزه (یا مفهوم) انتزاعی تری را از طریق حوزه (یا مفهوم) مادی تر به صورت غیرآنی، چه درحافظه ی بلندمدت و چه در نتیجه ی یک فرایند

به بررسی مفهوم زمان در میان اعراب دوره جاهلی و سپس در ایران و تصوف ایرانی پرداخته و بدین نتیجه رسیده که تصور اعراب از «زمان» ریشه در تجربه «دهر» داشته است. از دیدگاه او در شعر عربی نگاهی تقریباً اسطوره ای به زمان شده است و زمان جلوه ای است از تقدیر. نویسنده در تحلیل «زمان» در تصوف ایرانی از بایزید بسطامی و سخنان شطح آمیز او شواهدی آورده و مفهوم زمان را جذبه و شهود عرفانی معنا کرده است. بر همین روال از تستری، شبلی نعمانی، ذوالنون مصری، جنید بغدادی و دیگران یاد کرده و به تعریف «وقت» پرداخته و گفته است «وقت» لحظه ای است که او را از آینده و گذشته جدا می کند. در ادامه با اشاره به نظرات عین القضاة، بهاءولد و مولانا با بحث درباره کرامات صوفیه و اصطلاحات مختلفی همچون طی الارض، طی الزمان و نشر زمان، به تجزیه و تحلیل مفهوم زمان مبادرت ورزیده است (ر.ک: بوئرینگ، ۱۳۸۱).

مرتضی شجاری در مقاله «زمان در عرفان اسلامی» که به بازشناسی و تحلیل دیدگاه های عرفای اسلامی در باب «زمان» اختصاص دارد، ضمن اشاره به مفهوم زمان در آیات قرآن کریم و احادیث، و فلسفه و کلام اسلامی، به تفصیل به طرح دیدگاه های مختلف عرفا و متصوفه از جمله مولوی در این زمینه پرداخته و نتیجه گرفته است که در عرفان اسلامی تلقی های گوناگونی از زمان وجود دارد؛ گاهی زمان به «زمان جسمانیات» و «زمان روحانیات» و «زمان حق تعالی» تقسیم شده است و آن تصویری که فلاسفه و اهل کلام از زمان دارند، مورد نظر صوفی نیست؛ زیرا آن معنی مختص جسم است و در تصوف، جسم و متعلقات آن ارزشی ندارد. علاوه بر این، وی کوشیده است تا نشان دهد که ازلیت خداوند، چیزی مربوط به گذشته و آینده نیست و خداوند بر زمان احاطه

تاریخی-فرهنگی (یعنی نه الزاماً آنی یا بلادرنگ) تفسیر می‌کنیم، ما با استعاره‌ی مفهومی روبه‌رو هستیم» (همان: ۲۰-۲۱). «جوهر و اساس استعاره درک کردن و تجربه کردن «چیزی» بر اساس «چیز دیگری» است» (همان: ۱۶).

پس در استعاره مفهومی، یک حوزه به واسطه حوزه دیگر شناخته می‌شود؛ «حوزه‌ی مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را خارج می‌کنیم تا حوزه‌ی مفهومی دیگر را درک کنیم حوزه‌ی مبدأ و آن حوزه‌ی مفهومی را که بدین روش درک می‌شود حوزه‌ی مقصد می‌نامیم» (همان: ۱۵)، که به این انطباق در استعاره‌ی مفهومی «نگاشت» یا «تناظر مفهومی» گفته می‌شود؛ مثلاً در انگاره «زمان شئی متحرک است»، «شیئی متحرک» حوزه مبدأ است که در چارچوب آن و بنابر شناختی که از شئی متحرک داریم حوزه مقصد را که «زمان» است، درک می‌کنیم. «استعاره‌های نهفته در ذهن را استعاره‌های مفهومی و نمود زبانی آنها را استعاره‌های زبانی (Metaphors Linguistic) می‌نامند. بدین ترتیب، استعاره‌های زبانی بازنمود استعاره‌های ذهنی هستند (Deignan, 2005: 14)» (افراشی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴).

استعاره‌ها می‌توانند متعارف، غیرمتعارف و جدید باشند. استعاره‌ها همچنین ممکن است عام یا خاص باشند، و از لحاظ ریشه‌داری یا اساس استعاره، ممکن است ریشه در روابط قیاسی بین دو حوزه و هم‌بستگی‌هایی در تجربه بین دو حوزه داشته باشند (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۶).

۲-۳. استعاره مفهومی زمان

زمان به عنوان یک مفهوم بنیادی، از دیدگاه شناختی، «به صورت استعاری برحسب حرکت مفهوم‌سازی می‌شود» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۱۱). بر اساس آنچه از نظریات لیکاف به دست

آمده، در میان فرهنگ‌های مختلفی که مفهوم سازی زمان در آنها انجام گرفته است، تلقی از این مفهوم ذاتاً مکانی بوده است. انگاره‌های اصلی زمان عبارتند از: زمان خطی، زمان مدور و زمان تناوبی. هرچند این انگاره‌ها در ظاهر با یکدیگر تباین دارند، در همه‌ی آنها زمان بر مبنای مکان، مفهوم‌سازی شده است (شکری، ۱۳۹۷: ۲۱۷)

«ساختار لفظی و ذاتی حوزه‌ی زمان برحسب «رویدادهای معرف زمان» مشخص می‌شود که ساعت را تعریف می‌کنند. آنگاه این زمان‌ها (یعنی، رویدادهای معرف زمان)، از طریق نگاشت‌های استعاری ناظر متحرک و زمان متحرک، بر حسب حرکت در فضا مفهوم‌سازی می‌شوند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۳۰) در استعاره شناختی، زمان با نام نگاشت‌های زیر شناخته می‌شود:

۱- «زمان شیئی است» به دو صورت «زمان شیئی متحرک یا مکان است» نسبت به ناظر ثابت، و «زمان شیئی ثابت یا مکان و فضای محصور است» نسبت به ناظر متحرک؛ بدین معنی که زمان به مکانی تشبیه می‌شود که رویدادها در آن روی می‌دهند. در نتیجه، زمان ویژگی‌های مکان را به خود می‌گیرد.

۲- «زمان منبع است» این نام نگاشت در فرهنگی به وجود می‌آید که زمان در آن دارای ارزش است. زمان به مثابه‌ی منبع دارای ویژگی‌های یک منبع است؛ یعنی ارزشمند است، محدود است، بخش پذیر است و ...

۳- «زمان موجود جاندار یا انسان است» در این نام نگاشت زمان به انسان یا موجود زنده تشبیه شده است و از توانایی‌های یک موجود زنده برخوردار است، می‌تواند بشنود، مخاطب واقع شود و ... (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۳۰-۲۴۱)

بر این اساس، در تحقیق حاضر نخست استعاره‌های مفهومی زمان در جلد اول دیوان شمس که به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است،

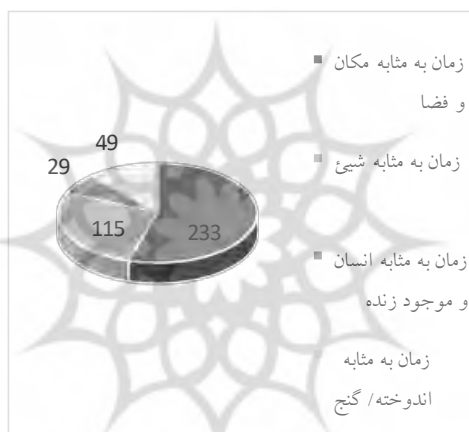
است که در مجموع شامل ۴۲۶ مورد می شود. از میان ۴۲۶ استعاره مفهومی زمان، پربسامدترین نام نگاشت ها به ترتیب عبارتند از: نام نگاشت «زمان به مثابه مکان»، ۲۳۳ بار، نام نگاشت «زمان به مثابه شیئی متحرک»، ۵۸ بار و «زمان به مثابه شیئی ثابت»، ۵۷ بار (که بدین ترتیب تعداد نام نگاشت «زمان به مثابه شیئی» در کلیات شمس در مجموع ۱۱۵ مورد بوده است)، نام نگاشت «زمان به مثابه اندوخته/ گنج»، ۴۹ بار و نام نگاشت «زمان به مثابه انسان و موجود زنده» ۲۹ بار (نمودار ۱ را ببینید).

استخراج گردید و سپس با تعیین نام نگاشت ها برای هر یک از تعابیر زبانی به کار رفته برای استعاره های مفهومی زمان، کوشش شده کیفیت و دلایل کاربرد این استعاره ها بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون صورت بندی و تحلیل شود.

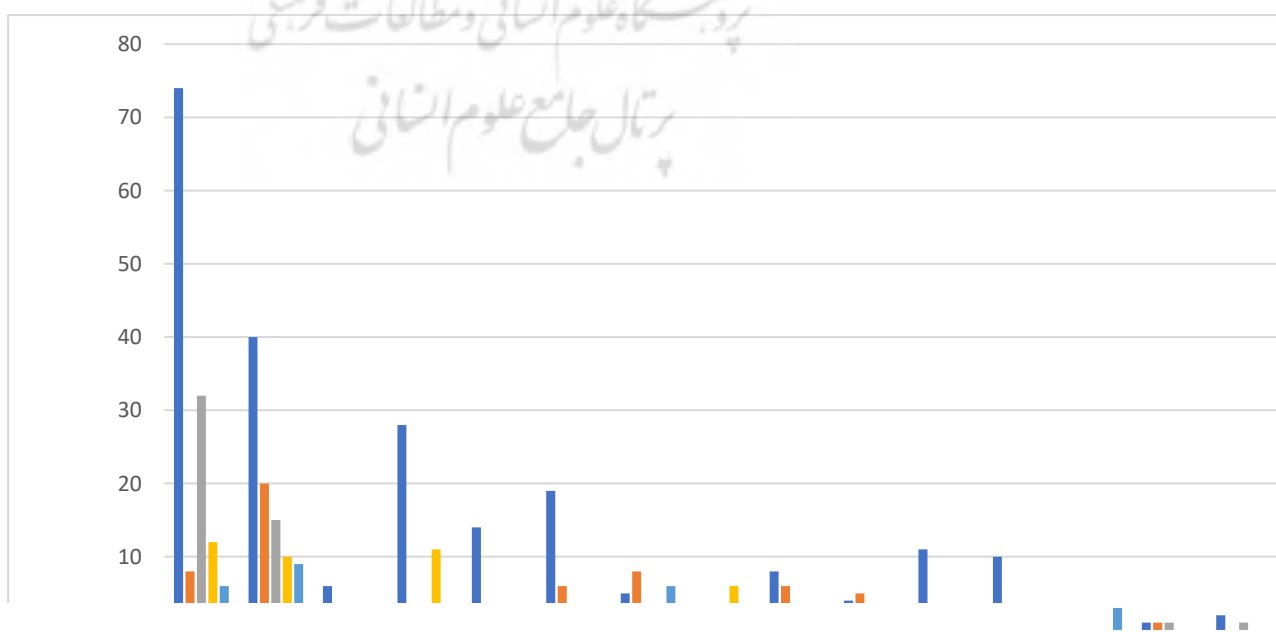
۳-۳. استعاره مفهومی زمان در غزلیات شمس

این پژوهش که با تمرکز بر مطالعه و یادداشت برداری از ابیات جلد اول کلیات شمس انجام شده است، نشان می دهد که از میان ۵۲۲ غزل این جلد، تعداد ۳۴۲ بیت دارای استعاره مفهومی زمان

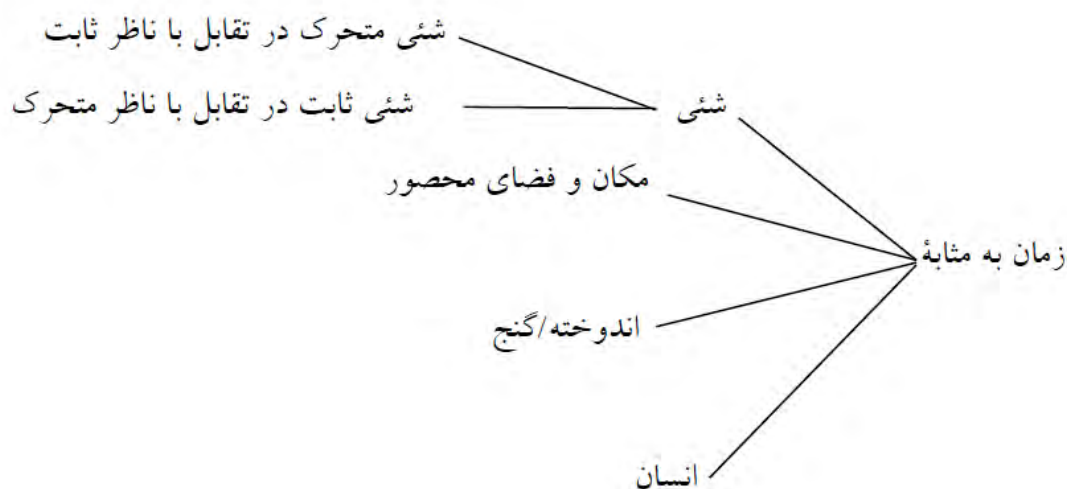
۱- نمودار تعداد نام نگاشت های استعاره مفهومی زمان در جلد اول کلیات شمس



۲. نمودار تعداد استعاره مفهومی زمان در جلد اول کلیات شمس



بر اساس داده‌های این پژوهش، استعاره مفهومی زمان در جلد اول کلیات شمس را می‌توان در چهار دسته زیر دسته‌بندی کرد:



است. به نظر می‌رسد این «رفتن/گذشتن» را شاعر به دلیل آنکه در واقع پایان یک تجربه ناخوشایند است، به فال نیک گرفته است. از آن سو تعبیر زمانی «صبح» (= شادی/ بسط) به مثابه یک شیء متحرک جاندار فرض شده که از دور به سوی ناظر ثابت حرکت کرده و به او رسیده است، و شاعر از این «آمدن/رسیدن» به این دلیل که تجربه خوشایندی به همراه دارد، استقبال می‌کند:

شب رفت صبح آمد، غم رفت فتوح آمد
 خورشید درخشان شد، تا باد چنین بادا
 (همان: ۵۵)

استعاره مفهومی زمان با تعبیر زبانی «شب» عیناً در بیت زیر نیز تکرار شده است، با این تفاوت که به نظر می‌آید در اینجا رفتن/گذشتن شب چندان به مذاق شاعر خوشایند نیست:

شب رفت و هم تمام نشد ماجرای ما
 ناچار گفتنی است تمامی ماجرا
 (همان: ۱۲۴)

در بیت زیر مفهوم زمان با تعبیر زبانی «عمر» در قالب نام نگاشت «عمر به مثابه یک موجود بی وفا» مفهوم سازی شده است. طبیعی است که گذرا و کوتاه بودن عمر آدمی که او را از بر خوداری تام

۴-۳. زمان به مثابه شیء متحرک در مقابل ناظر ثابت

در این نام نگاشت، زمان شیء متحرک انگاشته می‌شود. ناظر ثابت است و به یک جهت نگاه می‌کند؛ زمان مانند جریانی از آینده به سمت ناظر حرکت و از او عبور می‌کند. «آنچه نگاشت زمان متحرک انجام می‌دهد استفاده از اطلاعات موجود در طرح‌واره‌ی فضایی است تا ما زمان را هم‌چون یک جسم متحرک درک کنیم.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۱۳). چنانکه زمان در بیت زیر تعبیر زبانی «گه» به مثابه یک شیء متحرک (جاندار) انگاشته شده است که از آینده به سمت ناظر ثابت در حال حرکت است. این موقعیت زمانی به دلیل آنکه تجربه «وصل و لقا» را در خود دارد، از نظر شاعر به ناظری مشتاق (عاشق) مانند شده است که آمدنش را انتظار می‌کشد:

ای عاشقان ای عاشقان آمد گه وصل و لقا
 از آسمان آمد ندا کای ماهرویان الصلا
 (همان: ۲۹)

در بیت زیر، تعبیر زبانی «شب» (=غم/ قبض) به مثابه یک شیء متحرک جاندار انگاشته شده که از جلو به سمت ناظر حرکت کرده و از او گذشته

«بنال اندر شبان» گویی شب جایی است که ناظر (دل / عاشق) باید در آن بنشیند و دعا کند:

چندان دعا کن در نهان چندان بنال اندر شبان
کز گنبد هفت آسمان در گوش تو آید صدا
(همان: ۶)

همچنین است تعبیر زبانی «آخر زمان» در بیت زیر که زمان به مثابه فضایی در نظر گرفته شده است که ناظر (گوینده) در آن قرار گرفته است و می‌خواهد سخن بگوید:

ای خواجه صاحب قدم گر رفتم اینک آدمم
تا من درین آخر زمان حال تو گویم برملا
(همان: ۲۳)

مفهوم زمان در بیت زیر که با تعبیر زبانی «ساعت» آمده است، به مثابه مکانی انگاشته شده است که در آن رنگ و بویی برای ناظر (گوینده) باقی نمانده است.

گفت مرا مهر تو کو، رنگ تو کو، فر تو کو؟
رنگ کجا ماند و بو ساعت دیدار مرا
(همان: ۳۱)

از دیگر نمونه‌های زمان مکان انگاری مولوی در غزلیات شمس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مگر تقویم یزدانی که طالع‌ها درو باشد مگر دریای غفرانی، کزو شویند زلت‌ها
(همان: ۴۱)

گذر از خواب برادر به شب تیره چو اختر
که به شب باید جستن وطن یار نهان را
(همان: ۱۰۳)

روز اگر مکسب سوداگریست
ذوق دگر دارد سودای شب
(همان: ۱۹۲)

راه دراز است برانیم تیز
ما به درازا و به پهنای شب
(همان: ۱۹۲)

و تمام از موهبت حیات محروم می‌سازد، چنین مفهوم سازی شکوه آلود از زمان (= عمر) کاملاً مؤثر بوده است.

عمر را نبود وفا الا تو عمر
با وفایی با وفایی با وفا
(همان: ۱۰۸)

۳-۵. زمان به مثابه شیئی ثابت یا مکان و فضای محصور نسبت به ناظر متحرک

در ابیات زیر از دیوان شمس تعبیر زبانی «شب»، به عنوان یک واحد زمانی، به مثابه یک مکان و فضا بسته انگاشته شده است که ناظر به آن نزدیک یا بدان وارد می‌شود. این مفهوم عموماً با حروف اضافه مخصوص مکان، مانند «در، به، اندر» می‌آید:

جلوه‌گه جمله بتان در شبست
نشود آن کس که بخفت الصلا
موسی عمران نه به شب دید نور
سوی درختی که بگفتش بیا
(همان: ۱۶۲)

در نمونه‌های زیر البته استعاره مفهومی زمان با همین تعبیر (شب)، به مثابه مسیری (راهی) انگاشته شده است که ناظر متحرک در آن حرکت و یا از آن عبور می‌کند. در این نمونه‌ها استعاره بسط یافته و معنای مکان را نیز در خود دارد. شب در این بیت در واقع مکانی است که ناظر در آن راه می‌رود و حرکت می‌کند:

رفت به شب بیش ز ده ساله راه
دید درختی همه غرق ضیا
نی که به شب احمد معراج رفت

برد براقیش به سوی سما
(همان: ۱۶۲)

در نام نگاشت «زمان به مثابه مکان است»، زمان، مکان یا فضایی محصور انگاشته شده است که اتفاقات در آنجا روی می‌دهد؛ مثلاً در جمله

۳-۶. زمان به مثابه اندوخته/گنج

در نام نگاشت زمان «به مثابه اندوخته/گنج» عموماً با واژه هایی مانند اتلاف، پس انداز، ارزش، ذخیره سازی و ... سروکار داریم؛ به دلیل اینکه زمان در این معنا منبعی بسیار محدود و ارزشمند است؛ اندوخته ای است که باید قدر آن را دانست و از اتلاف آن خودداری کرد، قابل شمارش و اندازه گیری است:

بترس از آن شب سخت عظیم بی زنهار

ذخیره ساز شبی را و زینهار مخسب

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۸۳)

زمان (شب) اندوخته ای انگاشته شده است که

باید ذخیره شود.

به جان تو که مرو از میان کار، مخسب

ز عمر یک شب کم گیر و زنده دار

هزار شب تو برای هوای خود خفتی

یکی شبی چه شود؟ از برای یار مخسب

(همان: ۱۸۶)

«عمر» زمان است که که با واحد زمانی دیگر یعنی

شب آمده است، و قابل شمارش و حساب است.

شب وصال بیابد شبم چو روز شود

که روز و شب نشمارم چه خوش بود به خدا

(همان: ۱۳۷)

روز و شب منبعی قابل شمارش هستند مانند

پول. زمان به مثابه پول و منبع، استعاره ای است

حاصل تجربه مادی ما. منابع مادی معمولاً برای ما

ارزشمندند و برای تحقق اهداف به کار می روند و

در این انگاره، زمان منبعی است که حفظ و ذخیره

آن و نیز استفاده بهینه و درست از آن موجب

دست یافتن به اهداف می شود. خاستگاه این

استعاره، قرآن، احادیث و تفکر فرهنگی و اجتماعی

است و منبع یا پول چیزی است که برای تمام

جامعه شناخته و مفهوم زمان در این نگاشت

ملموس شده است.

در زبان فارسی، ضرب المثل «وقت طلاست»

بسیار رایج و مشهور است. مقایسه و تشبیه وقت

به شئی یا فلز ارزشمندی چون طلا بیان کننده

ارزشمندی ذاتی زمان است. به دست آوردن و

حفظ آن کاری دشوار است. چون اگر زمان از

دست برود، بازگشت آن دیگر امکان ندارد؛ چنانکه

حضرت علی (ع) می فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا

السَّحَابِ، فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ» فرصت مانند ابر (از

افق زندگی) می گذرد. پس فرصت های خیر را

غنیمت بشمرید (نهج البلاغه، حکمت ۲۱).

در ادبیات فارسی و در میان شاعران و

نویسندگان زمان و غنیمت شمردن وقت از مواردی

است که نمونه های فراوانی دارد. از اولین نمونه-

های شعر و نثر فارسی تا کنون این نکته مورد

توجه شاعران و دست مایه ی سرودن اشعار و خلق

معانی توسط نویسندگان بوده است و هر یک به

زبانی بر غنیمت شمردن وقت و از دست ندادن آن

تاکید کرده اند. به عنوان نمونه بر خی از این بیت ها

و نوشته ها اشاره می کنیم:

امروز تو را دسترس فردا نیست

و اندیشه فردات بجز سودا نیست

ضایع مکن این دم ار دلت شیدا نیست

کاین باقی عمر را بها پیدا نیست

(خیام، ۱۳۵۴: ۴)

رودکی نیز به این نکته اشاره می کند که زمان و

روزگار معلم آدمی است و اگر انسانی با گذشت

روزگار چیزی نیاموخت دیگر فرصتی برای

آموختن ندارد:

آنکه نامخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

(رودکی، ۱۳۷۹: ۵۶)

نمونه های بسیار دیگری نیز وجود دارد که به

همین میزان بسنده می کنیم و نمونه هایی از ارزش

زمان و تاکید بر غنیمت شمردن آن از قرآن و

«معمولا یک استعاره خاص در یک قالب گفتمان در گفتمان‌های دیگر بازیابی می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۶: ۹۳).؛ مانند آنچه در نمونه‌های زیر آمده و در آنها به غنیمت شمردن وقت و سستی نکردن در استفاده از آن توجه شده است:

عطار مخاطب خود را به پرهیز از غفلت در زندگی دعوت می‌کند و اینکه اگر روزگار را به غفلت سپری کنی دیگری فرصتی برای به دست آوردن چیزی و انجام کاری نداری:

روزگاری ست ای دل آشفته‌کار

تا به غفلت می‌گذاری روزگار
عمر در بی‌حاصلی بردی به سر
کو کنون تحصیل را عمر دگر
(عطار، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق
نیست فردا گفتن از شرط طریق
(مولوی، ۱۳۵۶: ۷)

این اثرپذیری در آثار مولوی هم در آثار مثنوی و هم در مثنوی و کلیات شمس دیده می‌شود.

۳-۷. زمان به مثابه شئی متحرک (انسان) در مقابل ناظر ثابت

چنانکه لیکاف و جانسون تأکید کرده اند، «شاید بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی باشند که در آنها شئی فیزیکی، شخص پنداشته شده است و این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۶۱). در شواهد شعری زیر از دیوان شمس مفهوم «زمان» با تعبیر زبانی مختلف به مثابه شخص انگاشته شده است که دارای کنش است و صفاتی انسانی را می‌توان بدو نسبت داد:

احادیث که از سرچشمه‌های مهم ادب فارسی به ویژه عرفان، است می‌آوریم. زندگی و عمر، دوره‌ای است که در آن انسان با آموختن، تجربه کردن و عبرت گرفتن به کمال می‌رسد خداوند در قرآن می‌فرماید: «مگر شما را عمر دراز ندادیم؟! که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت» (فاطر: ۳۷). از نشانه‌های ارزشمندی زمان در قرآن یک نمونه این است که خداوند به زمان سوگند یاد می‌کند: «وَالْعَصْرِ» (عصر: ۱) سوگند به زمان، که در تفاسیر «عصر» به معنی زمان آمده است.

اتلاف وقت و پرداختن به امور لغو و باطل که موجب از بین رفتن زمان می‌شود در قرآن سرزنش شده است «وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» مومنان از کارهای بیهوده روی گردان هستند (مومنون: ۳)

نیز از کسانی یاد می‌کند که در قیامت به دلیل از دست دادن فرصت‌ها، ضرر کرده و حسرت می‌خورند «... فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِّي بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» در قیامت اهل باطل و اتلاف کنندگان وقت زیان خواهند دید (غافر: ۷۸)

و در آفرینش روزها و ماه‌ها و سالها که برای مردم است تا زندگی خویش را نظام بخشند می‌فرماید: «... قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ...» بگو این ماه‌ها نشان دهنده‌ی وقت‌ها برای نظام زندگی مردم است. (بقره: ۱۸۹)

عرفان روشی برای درک و شناخت حقیقت است که دارای ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و دینی است ریشه‌ی عرفان اسلامی را می‌توان در قرآن و احادیث اسلامی جستجو کرد. «قرآن، کتاب آسمانی ما، همان‌گونه که نخستین سرچشمه همه آموزه‌ها و معارف اسلامی و توحیدی است، نخستین خاستگاه عرفان اسلامی نیز هست.» (راستگو، ۱۳۸۳: ۲۸). چنانکه پیش از این اشاره شد تاثیر قرآن بر متون عرفانی در زمینه‌های مختلف قابل بررسی و مشاهده است از آن جمله، ارزش زمان است.

هله ای روز چه روزی تو که عمر تو دراز

یوم وصل و رحیق و نعیم و رضا

(مولوی، ۱۳۶۶: ۱۶۵)

در بیت بالا شاعر واحد زمانی «روز» را «به» مثابه یک انسان» می انگارد، او را مورد خطاب قرار می دهد و عمری دراز برایش آرزو می کند که این مفهوم سازی زمان تحت تأثیر تجربه ها و رویدادهای خوشایندی (وصل، رحیق، نعیم و رضا) است که در طول روز برای شاعر رخ داده و در مصراع دوم بازتاب یافته است.

در بیت زیر مفهوم زمان (=بهار) با نام نگاشت «زمان به مثابه انسان» مفهوم سازی شده است که از پیش کسی (پیغمبر خوبان) می آید و سلام و پیامی با خود می آورد. بدیهی است زمانی که سلام و پیامی از معشوق به گوش عاشق منتظر می رسد، چنین موقعیتی در نظر او همچون بهار زندگی بخش و طرب افزاست:

بهار آمد بهار آمد، سلام آورد مستان را

از آن پیغمبر خوبان پیام آورد مستان را

(همان: ۴۵)

همچنین است نمونه زیر که تعبیر زبانی «سحر»

به مثابه یک انسان (معشوق/ شمس) انگاشته شده که آمدنش را باید غنیمت شمرد و از هر آنچه موجب غفلت از آن می شود، پرهیز کرد: عمر آمد عمر آمد بین سر زیر شیطان را

سحر آمد سحر آمد بهل خواب سباتی را

(همان: ۴۹)

مفهوم زمان (= صبح) در بیت زیر هم با نام

نگاشت «زمانه به مثابه انسان» مفهوم سازی شده است که دم سرد می زند. انتساب «دم سر زدن» به صبح در این استعاره، حاکی از ناخرسندی شاعر از هجران معشوق است که پیش از این استعاره در بیت «رفتم هنگام خزان سوی رزان دست گزان/ نوحه گر هجر تو شد هر ورق زرد مرا (همان: ۳۱)

بدان اشاره کرد و در مصراع دوم بیت زیر نیز با

آوردن «خورشید» بر تأکید ورزید:

صبح دم سرد زند، از پی خورشید زند

از پی خورشید توست این نفس سرد مرا

(همان: ۳۴)

همچنین در نمونه‌های زیر از غزلیات شمس نیز مفهوم زمان (پار و ایام) «به مثابه انسان» انگاشته شده است که به ترتیب عاشق و سرمست می شود. مفهوم سازی مولانا از زمان با این ویژگی های انسانی، حاکی از خوشایند بودن تجربه همراهی معشوق در این موقعیت است که در ابیاتی دیگری از همین دو عزل از وی با عناوین و تعبیری همچون یار، دلدار، یوسف، گنج و صد دینار، صد مرهم، معمار، مخدوم و عالی خداوند شمس دین یاد می کند:

نک بر دم امسال ما خوش عاشق آمد پار ما

ما مفلسانیم و توی صد گنج و صد دینار ما

(همان: ۲۹)

مخدوم جان کر جام او سرمست شد ایام او

گاهی که گویی نام او لازم شمر تکرار را

(همان: ۲۰)

تعبیر زبانی «بهار»، به عنوان یک واحد زمانی، در بیت زیر به مثابه یک شئی متحرک جاندار (معشوق/شمس) انگاشته شده است که به سوی یک ناظر ثابت و در عین حال منتظر در حرکت است؛ به همین دلیل، آمدنش طراوت افزا و زندگی بخش است:

از آن سو که بهار آید زمین را

چراغ نو دهد صبح آسمان را

(مولوی، ۱۳۶۶: ۶۶)

ذکر چنین تعبیری در غزلی از دیوان شمس که آمدن بهار را استعاره ای برای آمدن معشوق/ شمس قرار دهد، طبیعی می نماید؛ چراکه او در این غزل از روزهای دشوار دوری از معشوق و لحظه های

«شب به مثابه مکان»، تجلی گاه نور، جلوه گاه معشوق، عبادتگاه حق و قرارگاه یار است.

منابع

نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

ارسطو (۱۳۶۳). طبیعیات. ترجمه مهدی فرشاد. تهران: امیرکبیر.

افراشی، آریتا و دیگران (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌ای». زبان شناخت. سال ۶. شماره ۲. صص ۹۳-۶۲.

بوئرینگ، گراهارد (۱۳۸۱). مفاهیم زمان در تصوف ایرانی. تهران. صص ۲۵۰-۲۱۷.

خیام نیشابوری، حکیم عمر (۱۳۵۴). رباعیات. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.

راستگو، سیدمحمد (۱۳۸۳). عرفان در غزل فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.

رودکی سمرقندی، محمدبن جعفر (۱۳۷۹). گزینه سخن پارسی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.

شجاری، مرتضی (۱۳۸۶). «زمان در عرفان اسلامی». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. شماره ۱۴. صص ۹۸-۶۷.

شکری، یدالله؛ شمسی‌زاده، سمانه (۱۳۹۷). «بررسی استعاره زمان در تاریخ بیهقی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی». مطالعات زبانی بلاغی. شماره ۱۸. صص ۲۳۲-۲۱۱.

عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۵). منطق‌الطیر. به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. قاسمی پور، قدرت‌الله (۱۳۸۷). «زمان و روایت». نقد ادبی. سال ۱. شماره ۲. صص ۱۴۴-۱۲۳.

کوچش، زولتان (۱۳۹۶). استعاره‌ها از کجا می‌آیند (شناخت بافت در استعاره). ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.

_____ (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیریم پورابراهیم. تهران: سمت.

گلفام، ارسلان، عالیه؛ کرد زعفرانلو، کامبوزیا؛ حسندخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». نقد ادبی. سال ۲. شماره ۷. صص ۱۳۶-۱۲۱.

سخت انتظار می‌گوید که سردی و افسردگی زمستان را در پی دارد. پس طبیعی است که با آمدنش سردی و افسردگی دوران هجران از بین می‌رود و نشاط و زندگی دوباره از سر گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی جلد اول کلیات شمس نشان می‌دهد که از میان ۵۲۲ غزل این جلد، با توجه به تعبیرهای زبانی مورد نظر در این تحقیق، تعداد ۳۴۲ بیت دارای استعاره مفهومی زمان است که در مجموع ۴۲۶ مورد را شامل می‌شود. بررسی این موارد نشان دهنده آن است که پربرسامترین نام نگاشت‌ها برای مفهوم زمان در دیوان شمس به ترتیب عبارتند از: نام نگاشت «زمان به مثابه مکان»، نام نگاشت «زمان به مثابه شئی متحرک»، و «زمان به مثابه شئی ثابت»، نام نگاشت «زمان به مثابه اندوخته/گنج» و نام نگاشت «زمان به مثابه انسان». همچنین بررسی این نام نگاشت‌ها نشان می‌دهد که اغلب اینها نام نگاشت‌هایی قراردادی و معمول برای تبیین مفهوم زمان هستند که در اشعار مولوی نیز بازتاب یافته است. با وجود این، می‌توان گفت نام نگاشت‌های «زمان به مثابه انسان» و «زمان به مثابه اندوخته» در کلام مولوی استعاره‌ها بسط یافته‌اند و نسبت به نام نگاشت «زمان به مثابه شئی» تا حدودی نوآورانه به نظر می‌آیند.

افزون بر این با تحلیل شواهد شعری مربوط به نام نگاشت «زمان به مثابه انسان» در دیوان شمس می‌توان بدین نتیجه رسید که در اغلب نمونه‌های مورد بررسی، این تلقی از مفهوم زمان تحت تأثیر تجربه‌های خوشایند مولوی است که پیام آور عشق، مستی، وصل، رحیق، نعیم، رضا و مانند آن است. همین وضعیت را در مورد شمار زیادی از شواهد شعری مربوط به نام نگاشت «زمان به مثابه مکان» در غزلیات شمس می‌توان دید. چنانکه مثلاً

- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۴). فلسفه جسمانی. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۵۳). کلیات شمس. به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵). مثنوی معنوی. به کوشش رینولد نیکلسون. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۸۵). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علمی.

